

نظام تعدد قاضی از منظر فقه اهل بیت علیهم السلام و فقه حنفی

□ علی داد سعیدی*

□ عبدالاحمد میرزایی**

چکیده

سیستم تعدد قاضی که امروزه در نظام های قضایی جهان نیز مرسوم شده و به نام های «قضاوت شورایی»، «قضاء جمعی» و «قضاء مشترک» از آن یاد می شود، اگر به خوبی تبیین و تحلیل شود نتایج مفید و موثری را به همراه دارد. تحقیق حاضر با هدف بررسی چیستی، چرایی و ثمرات نظام تعدد قاضی از دیدگاه فقه اهل بیت علیهم السلام و فقه حنفیه، با روش توصیفی - تحلیلی و شیوه کتابخانه ای و با استناد به قرآن، سنت و آراء فقهای دو مذهب اهل بی و حنفیه به این نتیجه رسیده است که: تعدد قاضی مورد قبول بسیاری از فقهای دو مذهب بوده و موجب اتقان و استحکام قضاوت، و مانع برای خطاها و تخلفات قضایی، کمک اصولی به روند دادرسی است.

کلیدواژه ها: تعدد قاضی، قضاوت شورایی، فقه اهل بیت، فقه حنفیه.

* فارغ التحصیل دکتری جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه

** دانشجوی دکتری فقه مقارن مجتمع عالی فقه جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه.

مقدمه

فقه عهده دار رساندن انسان در همه ادوار به سعادت و رستگاری است و بدین جهت باید در تمام امور زندگی انسان توان ورود و ارشاد و ارائه طریق داشته باشد. سعادت و رستگاری با هدایت به سوی حقایق زیستن و رفع موانع تحقق می‌یابد. رفع تخاصم و خلوت نمودن فکر و اندیشه آدمی از مخاصمه و درگیری و احقاق حق و دفع تجری و ظلم و ... نیز از وظایف فقه می‌باشد. مساله مراجعه مردم به محاکم قضایی در راستای رسیدن به این آرامش و حفظ جان و مال و ... خود است. تشکیل و تنظیم دستگاه قضایی مقتدر و عادل که بتواند در کمترین زمان ممکن، حکمی متقن و صحیح ارائه دهد از اساسی‌ترین اسباب نیل به سعادت و رستگاری است

در این پژوهش یکی از مهمترین راه‌های رسیدن به دستگاه قضایی مقتدر و عادل با خروجی رای متقن و مستدل و عادلانه وجود تعدد قضات برای اظهار نظر در یک موضوع مورد تخاصم معرفی و دلایل جواز و فواید آن تحلیل می‌شود.

نهاد تعدد قاضی که با تعبیرات مانند قضاء الجمعی، قضاء المشترك شده و فقها از آن با عنوان «نصب قاضیین فی بلد واحد»، یاد می‌کنند، مبتنی بر سیره عقلانیه است که در نظام‌های حقوقی دیده می‌شود. به گونه‌ای که مجمعی از قضات به صورت مشترک و در یک مورد به إنشاء و إصدار حکم می‌پردازند. برای آن تعاریف متعدّد و گوناگونی وجود دارد، در کتابهای لغت به معنای قضاوت گروهی و دسته جمعی است و در اصطلاح فقها و حقوق دانان عبارت است از: نوعی قضاوت و داد رسی و داوری توسط ۳، ۵، ۷، ۹، ۱۱ و ... نفر که تعداد آنها فرد باشد و هر چه اکثریت حکم کردند و یا اتفاق داشتند همان ملاک باشد و به عبارت دیگر تعدد قاضی عبارت است از: اینکه قاضی قبل از اتخاذ تصمیم، قضات متعدّد را به عنوان افرادی عالم و آگاه، جهت مشورت دعوت و اظهار نظر می‌نمایند. بدین ترتیب پس از شور، حکم قضیه و راه فصل خصومت به نحو جمعی از جانب اکثریت تعیین می‌شود. بدین طریق مشاوره آنان جنبه مقدماتی دارد و صدور رأی که بر مبنای اکثریت است اعمال ولایت شرعی محسوب می‌شود. و این دو هیچ منافاتی با یکدیگر ندارند.

پیرامون تعدّد قاضی سه دیدگاه و نظریه مهم در میان فقها و حقوق دانان وجود دارد
الف. عدّه قائل به جواز مطلق تعدّد قاضی شده اند و معتقد اند که قضاوت هم بصورت
وحدت قاضی و هم بصورت تعدّد قاضی بلامانع است.
ب. عدّه در مقام مخالفت با تعدّد قاضی بر آمده اند و مطلقاً آن را قبول ندارند و فقط
قضاوت به صورت وحدت قاضی دارای شرایط را پذیرفته اند.
ج. عدّه قائل به تفصیل شده اند که خود ب دو دسته تقسیم می شود:
۱. بدین صورت که تعدّد قاضی در قاضی تحکیم جایز است حتی چندین نفر می توانند
قاضی تحکیم باشند اما در غیر قاضی تحکیم جایز نیست.
۲. عدّه دیگر بر این عقیده اند که قاضی می تواند قبل از صدور رأی، از دیگر قضات نظر
مشورتی بخواهد ولی در پایان، خود قاضی پرونده، اقدام به انشاء حکم و صدور رأی نماید.
در نتیجه پس از تحقیقات به عمل آمده، در کلام تمامی فقها، به صراحت سخنی پیرامون
نهاد تعدّد قاضی و یا قضاوت جمعی، به چشم نمی خورد اگر چه هم گروهی از فقها این مهم
را در بحث صفات قاضی مورد غور و بررسی قرا داده اند ولی با بررسی ادلّه جواز قضا، فقها
وحدت یا تعدّد قاضی را در شرایط قاضی مطرح نکرده اند بنا براین از اطلاق ادلّه می توان راهی
به سوی این شیوه قضاوت گشود.

مفاهیم

در آغاز مفهوم لغوی و مفهوم اصطلاحی واژگان بررسی می شود

الف/مفهوم قضا

قضا در لغت

واژه قضا در زبان عربی از فعل ثلاثی «قضی» «قضاء» و «قضیه» گرفته شده است اصل آن:
«قضاء بوده که از قضای گرفته شده و براساس قاعده صرفی یای بعد از الف تبدیل به همزه
شده است و جمع آن اقضیه و قضایا می باشد(ابن منظور، ۱۴۰۸ق: ۱۸۶/۲۰) قضا به مد و قصر

در لغت به معانی بسیاری آمده است از جمله: به معنای «حکم، قطع، فصل، خلق، فراغ، صنْع، إجرا، إتمام، انجام، دادرسی و حکم محکمه است» (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق: ۴۶۲) قضا به فتح قاف در لغت بمعنای فرمان دادن، حکم کردن، فتوا دادن، رأی دادن، به حاجت کسی رسیدن و روا کردن، آگاهانیدن و پند دادن آمده است. (دهخدا، ۱۳۳۹ش: ۳۰۲/۳۸).

قضا در اصطلاح

مفهوم اصطلاحی قضا نیز مختلف است که همه آنها به معنای لغوی بر می‌گردند زیرا در تعریف این کلمه را در مشهورترین آن یعنی حکم تفسیر کرده‌اند لذا در ذیل به برخی از تعاریف در فقه شیعه و اهل سنت اشاره می‌گردد.

۱. فقه شیعه

طبق قول مشهور فقهای امامیه، - قضا عبارت از ولایت و اختیاری است که مجتهدین برای صدور حکم، بین اشخاص معین به منظور اثبات حقوق و دستیابی صاحب حق به حق خویش، دارا می‌باشند؛ لذا شهیدثانی می‌فرماید: «ولایت الحکم شرعاً لمن له اهلیت الفتوی بجزئیات القوانین الشرعیه علی اشخاص معینین من البریه باثبات الحقوق و إستیفائهما للمستحقّ؛ ولایت برای حکم، از دیدگاه شرع برای کسی است که دارای اهلیت و شایستگی فتوا پیرامون جزئیات قوانین شرعی است در مورد اشخاص معین و تعیین شده ای که از مردم در زمینه ی اثبات و استیفای حقوق برای آنها که مستحق و سزاوار آند می‌باشند.» (عاملی، ۱۴۱۴: ۳۲۵/۱۳)

سیدکاظم یزدی می‌گوید: «القضاء هو الحکم بین الناس عند التنازع و التّشاجر و رفع الخصومت و فصل الامر بینهم» (یزدی، ۱۳۳۹ش: ۲)

آقای خوئی می‌فرماید: «القضاء بمعنی إثبات الخصومت و من هنا سمی القاضی قاضياً لانه بحکمه ینهی الخصومه و یتّم أمرها و یفصله» (خویی، ۱۳۸۷ش: ۴۲۱)

امام خمینی می‌نویسد: «قضاء یعنی حکم کردن جهت رفع تنازع بین مردم با شرایطی» (خمینی، ۱۴۲۵ق: ۸۱)

۲. فقه حنفیه

فقه‌های حنفیه در تعریف قضاء گفته‌اند: «هُوَ وِلايَةُ الْفِصْلِ فِي الْخِصُومَاتِ وَقَطْعُ الْمَنَازِعَاتِ عَلَيَّ وَجْهٍ مَخْصُوصٍ لِمَا يَتَرْتَّبُ عَلَيَّ حُكْمُ الْقَاضِي مِنْ قَطْعِ دَابِرِ الْخِصُومَاتِ؛ قِضَا وَلايَةُ وَسُلْطَةُ يَاسْتُ كَمَا قَاضِي فِي فَصْلِ خِصُومَةٍ وَازْ بَيْنَ بَرْدَنِ مَادَةِ يَ نِزَاعٍ بِه طَرِيقٍ مَخْصُوصِي دَارِاسْتِ وَعَلْتِ قَطْعِ نِزَاعٍ اَزْ اَنِّ جِهْتِ اسْتِ كِهْ اَثَارُ وَعَوَاقِبِ مَتَرْتَّبِ بَرِ خِصُومَتِ قَطْعِ وَزَايَلِ گَرَدَد.» (ابن عابدین، ۱۴۲۱ق: ۳۵۲/۵)

با توجه به تعابیر و تعاریف متفاوتی که از ناحیه‌ی فقه‌های شیعه و اهل سنت آورده شد به این نتیجه می‌رسیم که قضاء همان حکم در خصومت و نزاع هست که یکی از معنای لغوی قضاء است. همین مفهوم از آیه شریفه «وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (نساء: ۵۸) نیز قابل استنباط است.

ب/ مفهوم فقه

فقه در لغت

فقه در لغت، به معنای دانستن و درک کردن و فهمیدن آمده است. راغب اصفهانی می‌گوید: «فقه بردن از معلومات حاضر به معلومات غایب است» (راغب اصفهانی، ۲۰۱۸م: ۶۴۲)

فقه در اصطلاح

ابوحنیفه در تعریف اصطلاحی فقه می‌گوید: الفقه هو معرفت النفس مالها و ماعليها، ای معرفه مالها و ماعليها من الاعتقادات و معرفه مالها و ماعليها من الواجبات و هی علم الاخلاق و معرفت مالها و ماعليها من العمليات و هی الفقه المصطلح» (شهابی، ۱۳۸۹:)

در فقه امامیه منظور از «علم فقه» علم یافتن به احکام شرعی، از راه های اثبات کننده‌ی اش است (عاملی، ۱۴۱۸ق: ۲۶). شهید اول در تعریف آن می‌نویسد: «الفقه فی الاصطلاح هو العلم بالاحکام الشرعیه الفرعیه عن ادلتها التفصیلیه. (عاملی، قواعد فقه، ۱۳۸۹)»

دیدگاه قائلین به جواز تعدد قاضی

الف: فقه اهل بیت علیهم‌السلام

نظرات فقهای اهل بیت علیهم‌السلام در مورد جواز تعدد قاضی

علامه حلی، قضا به شکل تعدد را نافذ و معتبر دانسته و در مورد تعدد قاضی می‌نویسد: «و لو شرط اتفاقهما فی حکم فالاقرب الجواز» (حلی، ۱۴۱۳ق: ۴۲۳/۳) پس همانطور که دو نفر با هم می‌توانند در دادگاه شهادت دهند دو قاضی نیز می‌توانند به صدور حکم مبادرت نمایند. هم چنان که دو نفر می‌توانند از ناحیه یک شخص وکیل و یا وصی شوند دو قاضی نیز می‌توانند از ناحیه مقام ولایت در موضوع واحد برای صدور رای واحد، منصوب شوند. فخر المحققین می‌نویسد: «آنچه نزد مصنف اقرب به صواب بود نزد من اولی است به عبارت دیگر معتبر بودن تعدد قاضی و قضاوت به صورت گروهی اولویت دارد» (حلی، بی تا: ۳۰۰/۴)

سید جواد عاملی معروف به صاحب کتاب مفتاح الکرامه در مورد تعدد قاضی نظرش را اینگونه ابراز نموده:

تعدد قاضی و قضاوت گروهی را می‌توان به طرق زیر مستدل ساخت: الف: اضبط بودن و اوثق بودن حکمی که به اتفاق نظر دو نفر قاضی صادر شده است چون معنایی قضای تشریکی، محدود بودن اختیار قضایی هر یک از قضات به موارد اتفاق رأی می‌باشد. ب: عموم ادله. ج: اصل در ادامه می‌نویسد: «لعل الجواز الاظهر» چرا که با وجود صلاحیت شخصی قضات در امر قضا، گاهی مصلحت، اقتضای قضاوت شورایی را دارد (حسینی عاملی، بی تا: ۱۲/۱۰)

محقق نجفی در مورد تعدد قاضی می‌نویسد:

برای قضاوت و دادرسی در یک موضوعی می‌شود از چند قاضی استخدام نمود و کار گرفت همانطور که در وصیت و وکالت چند نفر را می‌شود به عنوان وصی و وکیل تعیین نمود. و در صورتی تشریک بین دو قاضی قابل منع است که مجموع آن دو، یک قاضی به حساب آمده به نحوی که هر یک نصف قاضی تلقی شوند و تعدد قاضی اضبط است و اوثق در حکم است (نجفی، ۱۳۹۸ق: ۶۰/۴۰)

زین الدین بن علی عاملی معروف به شهید ثانی در این باره می‌نویسد: «حکم قضایی مشترک با ضابطه، انطباق بیشتری داشته و از قابلیت اعتماد برتری برخوردار است به خصوص از این جهت که از نظر حق و صواب، واحد است (عاملی، ۱۴۱۴: ۳۵۵/۱۳)

ب: فقه حنفی

در این قسمت به بیان اقوال و نظرات فقهای مذهب حنفی در مورد تعدّد قاضی خواهیم پرداخت.

علاء الدین سمرقندی می‌گوید: «قاضی باید در مجلس قضا با فقها به مشورت بپردازد تا هنگامی که به نظر آنها نیاز داشت کمک بگیرد، پس اگر در مسأله متفق شدند و حادثه در گذشته نیز معروف بود، حکم صادر (سمرقندی، تحفه الفقها، ۳۷۲/۳)

علاء الدین افندی در این مورد می‌گوید: «اگر سلطان و حاکمی در یک شهر دو قاضی را بگمارد هیچ یکی از دو قاضی حق ندارد در غیاب دیگری دست به قضاوت بزند اگر قضاوت کند این کار او جایز نیست همانند دو نفر که وکیل در بیع شدند و نباید به تنهای به بیع اقدام کنند (افندی، تکمیلہ حاشیه ابن عابدین، ۱۴۱۵: ۷۷۸/۱۱)

آقای عبدالرحمن غریانی می‌نویسد:

مشاوراً لاهل الدین و الفقه، خصوصاً فی المسائل اللّتی تحتاح الی تدقیق النّظر، بل علیه ان يحضر من العلماء من یتق فی دینه و علمه و نظره و فهمه، و معرفته باحکام من مضی، و یشاورهم فی الامور المهمّه اللّتی شانها تدقیق النّظر (غریانی، ۱۴۲۶: ۳۱۵/۴)

ج: ادله قائلین به جواز

فقهای اهل بیت علیهم السلام

هر چند کم هستند فقهای که در مورد تعدّد قاضی استناد و استدلال صریح بیان نموده باشند، با توجه به مبانی و اصول فقهی می‌توان به جواز تعدّد قاضی از نظر فقه اهل بیت (ع) به شرح ذیل استدلال نمود.

قرآن کریم

از جمله آیات می‌توان به «وَ إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (نساء: ۵۸) و آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ» (نساء: ۱۳۵) استناد نمود زیرا در این آیات معین نشده که قاضی باید یک نفر باشد، بلکه آیه نسبت به وحدت و تعدد قاضی اطلاق دارد و شامل هر دو می‌شود. اگر هم انصرافی نسبت به وحدت قاضی پیش می‌آید این پیش آمد و انصراف کاملاً بدوی و ابتدایی بوده و ناشی از کثرت مصادیق است؛ زیرا اکثراً قضات یک نفر بوده، چنین انصرافی بدوی مانع تمسک له عموم نمی‌شود. (حسینی عاملی، همان، ۱۱/۱۰)

روایات

در این رابطه می‌توان به روایت ذیل می‌توان استناد نمود.

یک: روایت عمر بن حنظله

عمر بن حنظله می‌گوید: به امام گفتم اگر هر کدام شخصی را حکم ساخت و راضی شدند که آن دو شخص ناظر در حق آنان باشند و آن دو حکم، حکم مختلف دادند و هر دو از شما حدیث داشتند و حدیث‌های شما مختلف بود آن وقت چه کار کنیم؟ حضرت در جواب فرمود: حکم آن کسی که درست تر است که عادل تر و فقیه تر و در نقل حدیث راستگوتر و با تقواتر است و به حکم آن دیگری توجه نشود. (حرعاملی، بی تا: ۹۹/۱۸) شاهد مطلب در این روایت جمله «فإن كان كل رجل اختار رجلا من اصحابنا فرضيا أن يكونا الناظرين في حقهما» می‌باشد. که مؤید تعدد قاضی است، و امام روند خروج از مشکل تعارض بیان فرمود و نفرمودند که تعدد قاضی درست و مشروع نیست. پس امام اصل مسأله تعدد قاضی را تأیید نموده است.

دو: روایت موسی بن اکیل

در روایت موسی بن اکیل نُمیری از امام صادق می‌خوانیم:

سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ يَكُونُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَخٍ مُنَازَعَةً فِي حَقِّ فَيَتَّفِقَانِ عَلَى رَجُلَيْنِ يَكُونَانِ بَيْنَهُمَا فَحَكَمًا فَاخْتَلَفَا فِيمَا حَكَمًا قَالَ وَ كَيْفَ يَخْتَلِفَانِ قُلْتُ حَكَمَ كُلُّ وَاحِدٍ

مِنْهُمَا لِلَّذِي اخْتَارَهُ الْخَصْمَانِ فَقَالَ يُنْظَرُ إِلَى اَعْدَلِهِمَا وَ اَفْقَهَيْهِمَا فِي دِينِ اللّٰهِ
عَزَّ وَ جَلَّ قِيْمَضَى حُكْمُهُ. (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۳۰۱/۶)

هم چنین می توان به ادله دیگری از قبیل «اصل اباحه و جواز»، «نیابی بودن امر قضاوت»، «بنای عقلا»، «اصل عدم اشتراط وحدت قاضی»، «اطلاق جواز قضاوت قاضی مأذون»، و... که برای اختصار مطلب از پرداختن به آن می گذریم.

فقه‌های حنفی

قرآن کریم

به عقیده فقهای حنفیه، مشورت گرفتن در امور مستحب است و خداوند در قرآن می فرماید: «وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» و این سنت رسول اکرم بود که با اطرافیان خود به مشورت می پرداختند و از ایشان روایت وارد شده است که: «المستشير و المستشار مؤتمن» تاریخ نشان داده است که مشورت سنت خلفای پس از پیامبر نیز بوده است. هم چنین صحابه در مواردی که اختلاف داشتند، اجتهاد می کردند و از یک دیگر تقلید نمی کردند.

عملکرد خلفا و صحابه

علاوه بر آیات قرآنی که در قسمت ادله فقه اهل بیت علیهم السلام بیان شد، در منابع اهل سنت و حنفی به عملکرد صحابه و خلفای راشدین اهتمام ویژه داده و به آن تمسک شده است. به برخی از موارد در ادامه اشاره می کنیم

از خطیب بغدادی در این رابطه نقل شده است که: مشارکت در امر قضا و جود نداشته بجز در مورد عبدالله عنبری و عمر بن عامر در حوزه قضایی بصره که آن دو به صورت جمعی و گروهی امورات قضای مردم را حل و فصل می کردند. (قاسمی، ۱۴۱۲ق: ۱۴۳)

در کتاب تاریخ القضاء آمده است: «ما می دانیم که در تاریخ آمده است این که در شهرهای بزرگ همانند بغداد مثلا که چند قاضی می باشد و گاها دو قاضی در یک مسأله و موضوع خاصی قضاوت می کرد». (عرنوس، ۱۳۵۲ق: ۹۳) در همان کتاب می خوانیم:

پرونده‌های مهم قضای در دمشق زیر نظر چهار تا قاضی مورد بررسی و حل و فصل قرار می‌گرفت. و قضات مزبور براساس مذاهب چهارگانه به دستور حاکم وقت اجتماع می‌نمودند و به قضاوت و اصدار حکم به صورت گروهی می‌پرداختن. (همان: ۹۲)

در موردی دیگر نقل می‌کند که:

بغوی از میمون بن مهران نقل می‌کند که میمون گفت: هر گاه اهل خصومت و طرفین دعوا بر ابوبکر وارد می‌شد، ابوبکر نگاه به کتاب خدا می‌کرد اگر در کتاب خدا در مورد تعدّد قاضی و قضاوت گروهی، مطلبی پیدا می‌کرد مطابق همان مطلب در مورد تعدّد قاضی حکم می‌کرد اما اگر مطلبی در کتاب خدا یافت نمی‌شد بر طبق آنچه از رسول خدا در این مورد آمده بود حکم می‌کرد و قضاوت می‌نمود ولی اگر ابوبکر در تحقیق این موضوع خسته می‌شد دنبال عامه مسلمین می‌فرستادند و هرگاه مسلمانان گرد هم می‌آمدند هر آنچه از رسول گرامی اسلام در این مورد، مطلبی شنیده بودند برای ابوبکر در میان می‌گذاشتند، ابوبکر گفت: خدا را سپاس می‌گویم که در میان مردم و جامعه کسانی هستند که مطلبی را در مورد قضاوت جمعی از پیامبر گرامی اسلام بیاد دارند پس اگر خسته می‌شد این که در سنت رسول خدا چیزی را یا مطلبی را بیابد، دنبال کارشناسان و متخصصین در این مسأله را پیدا می‌کرد تا در این مورد تا از آنها مشوره بگیرد بنا بر این پس از مشوره گرفتن از آنها اگر رأی آنها یکی بودند مطابق همان رأی و نظر آنها حکم و قضاوت می‌نمود. در ادامه بغوی می‌گوید که میمون بن مهران گفت: عمر، هم همین کار را انجام می‌داد اگر خسته می‌شد که در کتاب و سنت مطلبی در این مورد پیدا نمی‌شد علاوه بر کتاب و سنت می‌گفت آیا ابوبکر در این مورد چگونه قضاوت نموده است اگر در این مورد از ابوبکر مطلبی پیدا می‌کرد مطابق نظر و دیدگاه ابوبکر حکم می‌کرد ولی اگر از ابوبکر چیزی یافت نمی‌شد، دنبال سران و بزرگان و کارشناسان در این مورد می‌رفت اگر رأی آنها با هم هماهنگ بودند طبق همان حکم می‌نمود. (ابن عرنوس، همان: ۳۳)

محمد بن خلف و کعب در رابطه می‌گوید:

عمر بن سلمی و سوار بن عبدالله متولّی امور قضات بود که با هم در یک محل و

مکان می‌نشستند، عمر بن عامر با اهل خصوم حرف می‌زد در مورد حل و فصل قضیه اما سوار در این میان ساکت بود و هیچ حرف نمی‌زد.... پس از مدت مدیدی مردی آمد در مورد جنس یا مالی که خریده بود و آن مال را رد کرد و برگردان به واسطه آن عیب و نقص که داشت، در این میان عمر بن عامر به روش قاضیان اهل مدینه قضاوت کرد و گفت که: *أَنَّ الْخِرَاجَ بِالضَّمَانِ* یعنی عیب و نقص مال کسی است که مال در دست او است، ولی سوار بن عبدالله بر خلاف قضاوت عمر بن عامر نظر داد و گفت: مبیع و مال را باید برگرداند مشروط بر این که آن استفاده که در این مدّت، مشتری نموده است آن را هم برگرداند. بنا براین چون که در این مورد عمر بن عامر و سوار بن عبدالله اختلاف کردند، سلیمان بن علی والی بصره سوار را عزل و تنها عمر بن عامر را تأیید نموده و ابقا کرد. (وکیع، بی تا: ۵۵/۲)

در کشورهای اسلامی که امروزه که بیشتر متأثر از فقه اهل سنت است، در موارد بسیاری دیده می‌شود که تعدّد قاضی به رسمیت شناخته شده و در قوانین موضوعه این کشورها وارد شده است.

دیدگاه قائلین به عدم جواز تعدّد قاضی

الف: فقهای اهل بیت علیهم السلام

فقهای که مخالف تعدّد قاضی هستند می‌گویند: انشای حکم در افق نفس پدید می‌آید و انشای آن یک تصمیم فردی است. این فردی بودن، شخصی بودن حکم را به ذهن تداعی می‌کند و اگر برای یک موضوع، چند قاضی با هم شریک باشند، ممکن است این توهم پیش آید که هر کدام از قضات، مثلاً یک دوّم یا یک سوّم یا یک پنجم صلاحیت صدور حکم را دارند تا انتساب حکم به همه آنها درست باشد. به عبارت دیگر کار کردن چنین قضاوتی با حقیقت و ماهیت قضاوت سازگاری ندارد. هم چنین کنه و ذات دادرسی، متعدّد بودن را بر نمی‌تابد و با توجه صفاتی که اسلام برای قاضی تعیین کرده نمی‌توان تعدّد قاضی را پذیرفت.

علامه حلی در این رابطه می‌گوید:

انشای حکم در افق نفس پدید می‌آید و انشای آن یک تصمیم فردی است و این

شخصی بودن حکم را به ذهن تداعی می‌کند و اگر برای یک موضوع، چند قاضی با یک دیگر شریک باشند ممکن است این توهم پیش بیاید که هر کدام از قضات به عنوان مثال یک دوّم یا یک سوّم یا یک پنجم صلاحیت صدور حکم را دارا می‌باشند و حکم به همه آنها نسبت داده می‌شود (حلی، بی‌تا: ۱۱۶/۵)

محقق نجفی می‌نویسد: «تعدد قاضی در صورت قابل منع است که مجموع دو قاضی، یک قاضی به حساب آمده و به گونه‌ی باشد که هر قاضی، نصف قاضی تلقی شوند (نجفی، همان: ۶۰/۴۰) صاحب کتاب المحاکمه فی القضاء می‌نویسد:

دلیل که گروه برای دیدگاه‌شان مطرح می‌کنند عدم صحت انتساب قضاوت به دو قاضی است، زیرا هرکدام اول حکم نمودند قضاوت به همان قاضی انتساب می‌یابد، انتساب آن به قاضی بعدی بدون دلیل و فائده خواهد بود، مخصوصاً در فرضی که اعلمیت را در قضاوت شرط ندانیم، این عدم صحت انتساب کاملاً روشن است، اما اگر اعلمیت را بپذیریم قضاوت شاید بتوان حکم را به اعلم نسبت داد در صورت که اعلم‌شان معلوم باشد. لذا پذیرش تعدد قاضی صحیح نیست.

ب: فقهای مذهب حنفی

ابن فرحون یعمری در «تبصره الحکام» می‌گوید:

إِنَّ النَّبِيَّ لَمْ يُؤْثَرَنَّ أَنَّهُ عَيَّنَ قَاضِيَيْنِ لِقَضِيَةِ وَاحِدَةٍ أَوْ بَلَدٍ وَاحِدٍ عَلَى أَنْ يَجْتَمِعَا فِي الْحُكْمِ وَإِنَّمَا كَانَ يُعَيَّنُ الْقَضَاءَ أَحَادًا يَخْصُ كُلًّا مِنْهُم بِعَمَلِ دَوْنِ الْآخَرِ، كَمَا عَيَّنَ مَعَاذًا، وَعَلِيًّا وَابَا مُوسَى الْأَشْعَرِيَّ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ - كُلًّا مِنْهُم عَلَى نَاحِيَةِ مَحْدَدَةٍ مِنْ الْيَمَنِ (ابن فرحون یعمری، ۱۴۰۶ ق: ۲۳/۱)

بنابراین تعدد قاضی مانند تعدد امام قابل پذیرش نیست، همان گونه که یک مُلک، دو مُلک، نشاید، در یک قلمرو دو قاضی نیز نمی‌تواند، به قضاوت پردازد و هم زمان متولی امر قضا بشوند اگر چنین کنند تولیت هر دو باطل می‌گردد این در صورتی است که دو قاضی در عرض هم باشند و متولی امر قضاوت گردند؛ اما اگر در طول هم باشند اشکالی ندارد و تولیت آنان صحیح و دست خواهد بود مانند حکومت که ذوالمراتب است، و در رأس امر یک نفر قرار دارد در قضاوت در

صورت که در طول باشند اشکالی پیش نخواهد آمد، مرتبه هرکدام مشخص خواهد بود.

ج: ادله قائلین به عدم جواز تعدد قاضی

مهم‌ترین مستند و دلیل که برای عدم جواز تعدد قاضی بیان شده است، عدم سازگاری آن فلسفه قضاوت است، زیرا فلسفه قضاوت، ریشه‌کن سازی نزاع و مخاصمه است، اگر تعدد قاضی جایز باشد در بسیاری موارد، قضاوت نه تنها موجب رفع نزاع و مخاصمه نمی‌گردد که خود از اسباب تخاصم و درگیری خواهد شد، این مطلب با بیانات مختلف و اعتبارات گوناگون از قبیل «اضافی بودن امر قضا و عدم امکان تشریک در آن»، «رفع اختلاف با امر و راهکار اختلافی»، «ناسازگاری تعدد با تقلید در قضاوت»، «تعدد قاضی و انگیزه اختلاف میان قضات»، «ظهور ادله قضا بر قاضی واحد» «عدم سازگاری اعمال ولایت با تعدد قاضی» «عدم سازگاری تعدد قاضی با استقلال قاضی» در کتب فقهی بیان شده است، علاوه بر آن پیامبر در زمان خودش قضاتی را برای شهرها و مناطق معین می‌گردند برای یک منطقه دو قاضی تعیین نفرمودند بلکه همواره محدوده و قلمرو قضاوت آنان را مشخص می‌فرمودند.

نتیجه

با توجه به آن چه بیان شد، روشن می‌گردد اکثر فقهای دو مذهب موافق تعدد قضات و جواز صدور رای گروهی هستند، ادله آنان نیز از اتقان و استحکام بیشتری برخوردار می‌باشد، بنابر این تعدد قضات و رأی گروهی نه تنها موجب اختلاف نمی‌گردد، بلکه موجب استحکام و اتقان حکم خواهد گشت، لذا با ترویج و تحکیم این نوع داور و قضاوت می‌توان ثمرات ذیل را شاهد بود.

۱. جلوگیری از خطای قاضی در قضاوت در بسیار موارد؛ چون هم‌فکری و مشورت موجب اتقان و استحکام بیشتر حکم می‌گردد،
۲. جلوگیری از تعدی و تخلفات عمدی قضات در قضاوت بسیار موارد؛ چون تطمیع و تهدید چند قاضی به مراتب دشوارتر از تهدید و تطمیع یک قاضی است،
۳. ریشه‌کن سازی نزاع‌ها و مخاصمات به صورت اصولی‌تر و در زمان کمتر، با جلوگیری از درخواست‌های تجدید نظر در مراتب مختلف دادرسی.

کتابنامه

قرآن کریم.

- ابن عابدین، سید محمد امین، ردالمحتار علی الدرالمختار، دارالثقافه والتراث، دمشق، چ. اول، ۱۴۲۱ق.
- ابن فرحون یعمری، ابراهیم ابن علی، تبصره الحکام فی اصول الاقضیه و مناهج الاحکام، مکتبه الازهریه، مصر، چ. اول، ۱۳۷۸ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ق.
- افندی، سید محمد علاءالدین (نجل ابن عابدین)، حاشیه قره عیون الاخیار تکملة رد المحتار علی الدر المختار فی فقه مذهب الامام ابی حنیفه النعمان، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۵ق.
- حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- حسینی عاملی، محمدجواد، مفتاح الکرامه، چاپ سنگی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف، إرشاد الأذهان الی احکام الايمان، مؤسسه نشرالاسلامی، قم، ۱۴۱۰ق.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف، قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چ. اول، ۱۴۱۳ق.
- حلی (علامه)، حسن یوسف، تحریر الاحکام، بصیرتی (چاپ سنگی)، قم، بی تا.
- حلی (فخرالمحققین)، محمد بن حسن، ایضاح الفوائد فی شرح القواعد، اسماعیلیان، قم، بی تا.
- خویی، سید ابوالقاسم، اجتهاد و تقلید، مؤسسه فرهنگی تبیان، قم، ۱۳۸۷ش.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، دارالشامیه، بیروت، ۲۰۱۸م.
- سمرقندی، علاء الدین، تحفة الفقها، دار الکتب العلمیه، بیروت، چ. دوم، ۱۴۱۴ق.
- شهابی، محمود، ادوار فقه، (بر گرفته از کتاب تاریخ فقه مذاهب اسلامی، استادکام مدیرشانه چی)، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۹ش.
- طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، دار الکتب الإسلامیه، تهران، چ. چهارم، ۱۴۰۷ق.
- عاملی (شهیدثانی)، زین الدین بن علی، مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، مؤسسه البلاغ، بیروت، ۱۴۱۴ق.

نظام تعدّد قاضی از منظر فقه اهل بیت عليهم السلام و فقه حنفی □ ۱۰۱

عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی، القواعد و الفوائد، کتابفروشی مفید، قم، ج. اول، ۱۳۸۹ ش
عاملی، حسن بن زین الدین، معالم الدین و ملاذ المجتهدین، مؤسسة الفقه للطباعة و النشر، قم،
ج. اول، ۱۴۱۸ ق.

عرنوس، محمود بن محمد، تاریخ القضاء فی الاسلام، المطبعة المصریة الحدیثه الاهلیه، قاهره،
۱۳۵۲ ق.

غریانی، عبدالرحمن، الفقه وادلتہ، مؤسسة الزیات، بیروت، ۱۴۲۶ ق.
قاسمی، ظفر، نظام الحکم فی الشریعه و التاریخ الاسلامی، دارالنفائس، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، دارالکتب الاسلامیه، بی جا،
ج. سوم، ۱۳۹۸ ق.

وکیع، محمد بن خلف بن حیّان، اخبار القضاة، عالم الکتب، بیروت، بی تا.
یزدی، سید محمد کاظم، ملحقات عروت الوثقی، مطبعة الحیدریه، نجف اشرف، ۱۳۳۹ ق.

